

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

زائر امام حسین علیه السلام، زائر خدا و ضیف الرحیم

کلمات کلیدی: حج، عرفات، اسلام، ایمان، حجة الاسلام، حجة الایمان، معرفت امام حسین علیه السلام، ولایت، تجلی خدا، زائر، مقام شهادت، حقیقت توحید، محبت، عرفات، ادب عبودیت، کتمان سر، عشق، ظرفیت، شطحیات.

❁ عرفات در حج شیعه، معرفت امام حسین علیه السلام است و حج بدون درک و وقوف عرفات درست نیست.^۱

ابتدا این مطلب را عرض کنم که ما دو تا حج داریم؛ همان‌طور که ارتباط ما با آیین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دو سطح می‌تواند داشته باشد؛ لذا امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را امروز به دو گروه تقسیم می‌کنیم: یک دسته را مسلم و یک دسته را مؤمن می‌گوییم. مسلم کسانی هستند که ظاهر دین را پذیرفتند و ظاهر وجودشان را به رنگ ظاهر دین درآوردند؛ کسانی که به زبان اظهار تسلیم در برابر آیین رسول - الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌کنند؛ اما هر مسلمی الزاماً مؤمن نیست. ایمان مال قلب است و اسلام مال پیکر و ظاهر و زبان؛ لذا قرآن کریم هم در سوره‌ی حجرات فرمود: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ**

۱. مهدی طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۰۰.

لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ^۲ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آوردیم. فرمود: شما ایمان نیاوردید. هرگز ایمان وارد قلب‌های شما نشده؛ بلکه بگویید ما اسلام آوردیم.

پس یک مرتبه از ارتباط با دین، مرتبه‌ی اسلام است که با ظواهر وجود است و یک مرتبه هم، مرتبه‌ی ایمان است که مال قلب است. جای ایمان در قلب است. درباره‌ی مؤمنان فرمود: **كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ**^۳ در سوره‌ی حجرات هم فرمود: **لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ**؛ این را همه توجّه داریم. حالا حجّ هم همین‌طور است. کسی که اولین سفر حجّ واجبش را به‌جا می‌آورد، می‌گویند حَجَّةَ الْإِسْلَامِ را به‌جا آورده است. ما یک حَجَّةَ الْإِسْلَامِ داریم و یک حَجَّةَ الْإِيمَانِ. حَجَّةَ الْإِسْلَامِ همین حجّی است که می‌بینید. از شیعه و سنی، از همه‌ی فرق و مذاهب، از همه‌ی نژادها، در ماه ذی‌الحجه به حجّ می‌روند و حجّ اسلام را به‌جا می‌آوردند. این حَجَّةَ الْإِسْلَامِ است. لذا در سال شصت هجری قمری هم خیلی‌ها در مکه مشغول حَجَّةَ الْإِسْلَامِ بودند؛ مشغول حجّ مسلمانی و حجّ اسلامی بودند؛ اما دیدید اباعبدالله الحسین علیه السلام روزی که حجّاج برای رفتن به عرفات و منا و مشعر، یعنی یوم‌الترویة، مُحْرَمِ می‌شدند، از مکه بیرون آمدند و به سوی دیگری رفتند! با سفر اباعبدالله علیه السلام حجّ دیگری تعریف شد؛ این حَجَّةَ الْإِيمَانِ است. کعبه‌ی حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وسط مسجدالحرام است و کعبه‌ی حَجَّةَ الْإِيمَانِ در کربلا؛ حجّاج حَجَّةَ الْإِسْلَامِ دور خانه‌ی کعبه می‌گردند و حجّاج حَجَّةَ الْإِيمَانِ دور وجود مقدّس اباعبدالله الحسین علیه السلام. این دو نوع حجّ را خواستم تصوّر کنید که مفهوم این عبارات روشن شود. حالا راجع به حَجَّةَ الْإِسْلَامِ هم حدیث داریم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: **الْحَجُّ عَرَفَةَ**^۴ حجّ عرفه است؛ یعنی تمامیت حجّ وابسته به عرفه است. لذا می‌دانید اگر کسی روز عرفه از اذان ظهر تا غروب آفتاب، ولو لحظاتی، نتواند عرفات را درک کند

۲. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۴.

۳. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۲۲.

۴. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی‌اللتالی، ج ۲، ص ۹۳؛ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۴ و شهیدثانی، مُسَكِّنُ الْفَوَادِ، ص ۴۲.

حجّش باطل است و باید سال دیگر دوباره حجّ به جا آورد. تمامیت حجّ به عرفه وابسته است. **الْحَجُّ عَرَفَةٌ**؛ حجّ بدون درک و وقوف عرفات درست نیست. حالا عرفات در حجّ شیعه معرفت امام حسین علیه السلام است؛ معرفت اباعبدالله الحسین علیه السلام! لذا حاجیان حَجَّةَ الاسلام خانه‌ی کعبه را زیارت می‌کنند؛ و حاجیان حَجَّةَ الايمان صاحبِ خانه را. صاحبِ خانه، ولایت مطلقه‌ی کلّیه‌ی الهیه است. اگر کعبه، کعبه شد و اگر چنین شرافتی پیدا کرد که همه‌ی مسلمان‌ها از همه جای عالم می‌روند و دور او می‌گردند، همه‌ی شرافتش را از این گرفت که محلّ تولّد امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ و الاّ کعبه‌ی بدون امیرالمؤمنین علیه السلام یک مشت سنگ و خشت و گل است. روح کعبه، ولایت است و وقتی که روح از کعبه جدا می‌شود، کعبه دیگر کعبه نیست. وقتی اباعبدالله علیه السلام به کربلا می‌رود، کعبه یک قوطی خالی است؛ هیچ خبری در آن نیست. بگذار هزاران بار، هفت شوط چیست، هفتاد هزار شوط دور آن بگردند، سر سوزنی اثر ندارد. چقدر این روایات را خوانده‌ایم که اگر کسی همه‌ی روزهای عمرش را روزه بگیرد، شب‌ها را شب‌زنده‌داری کند، همه‌ی سال‌ها به حجّ برود، همه‌ی داراییش را انفاق کند و صدقه بدهد، **وَ لَمْ يُوَالِ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ لَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ**^۵، اما ولایت ولی‌الله را نپذیرد، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود! پس کعبه‌ی بدون ولی‌الله کعبه نیست؛ خانه‌ی خدا نیست. حاجیان دور کعبه می‌گردند؛ چون محلّ تولّد امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ محلّ ظهور حقیقت ولایت مطلقه‌ی الهیه است. حال وقتی ولایت مطلقه‌ی کلّیه‌ی الهیه به کربلا رفت، دیگر از کعبه چه چیزی ماند؟ اگر در حجّ، عرفات، شرط

۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۹؛ برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۸۷؛ عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۵۹: **لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ ذَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيهِ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ أَبَدًا وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ**. صفار، محمدبن‌حسن، بصائر‌الدراجات، ج ۱، ۵۳۲: **أَنَّ مَنْ صَلَّى وَ زَكَّى وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ فَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ مِنْ أَفْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ، لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ**؛ صدوق، من‌لايحضر، ج ۲، ص ۲۴۵: **وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَرَ مَا عَمَرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ وَلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا**.

قبولی حَجَّة الاسلام است، عرفات حجّ ایمان، معرفت اباعبدالله الحسین علیه السلام است و کسی که به معرفت اباعبدالله علیه السلام نائل شد، به زیارت خدا نائل شده است. خاطرتان هست یکبار عرض کرده‌ام و غالب عزیزانی هم که حجّ یا عمره مشرف شده‌اند دیده‌اند که وقتی به نزدیکی‌های مکه می‌رسند تابلوهای مکرّری در جاده نوشته‌اند که: **مَرْحَبًا بِضُيُوفِ الرَّحْمَنِ**: خیر مقدم و خوشامد به مهمانان خدای رحمان؛ اما همین سفر اخیری که خدا توفیق داد به کربلا مشرف بودم، دیدم با خطّ نور در جاده‌ها نوشته‌اند: **مَرْحَبًا بِضُيُوفِ الرَّحِيمِ!** زائران اباعبدالله علیه السلام ضیوف رحیمند. رحمان، رحمت کلّیهی الهیه است؛ حیوانات را هم می‌گیرد؛ گیاهان را هم می‌گیرد؛ همه‌ی مخلوقات خدا از فاسق و فاجر تا مؤمن و متقی را می‌گیرد؛ لذا می‌بینید که در مکه همه‌چیز پیدا می‌شود؛ از خبیث‌ترین خبیث‌ها مثل ناصبی‌های وهابی گرفته تا مؤمنان؛ همه‌جور هستند؛ چون آنجا ظهور رحمت رحمانیه‌ی حقّ متعال است؛ اما کربلا چه؟ آنجا ضیوف‌الرحیم می‌روند. آنها میهمان‌های خدای رحیمند. آنجا ظهور رحمت خاصه‌ی الهیه است و زائران اباعبدالله الحسین علیه السلام بر رحمت خاصه‌ی پروردگار میهمان می‌شوند؛ لذا آنها به ملاقات خود خدا نائل می‌شوند.

چند روایت برایتان بخوانم؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ**؛ کسی که در روز عرفه، اباعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت کند، مثل حاجی‌یی نیست که در سرزمین عرفات بوده و عرفات را درک کرده؛ این که چیزی نیست! **كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ!** مثل کسی است که خدای تبارک و تعالی را در عرشش زیارت کرده؛ یعنی اینکه بگوییم کمتر از حاجی‌های عرفه نیست، حرف بزرگی نزدیم. زائری که در روز عرفه یا در حالت معرفت به زیارت اباعبدالله علیه السلام نائل - شود، فوق حاجی‌های عرفه است. امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند: **مَنْ فَاتَتْهُ عَرَفَةُ بِعَرَفَاتٍ**

۶. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۲.

فَادْرَكَهَا بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ لَمْ يَفْتُهُ: ^۷ کسی که موقت نشد روز عرفه در سرزمین عرفات باشد؛ اما در آن روز به زیارت قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام موقت شود، هیچ چیزی از دست نداده است. حالا بروید روایات را بخوانید که خدا به حجّاجی که روز عرفه در عرفاتند چه می‌دهد؛ کمترین، کمترین، کمترین چیزی که می‌دهد، می‌فرماید: همه‌ی گذشته‌ی اعمال را و همه‌ی گناهان و معصیت‌های را بخشیدم؛ پرونده‌ی قبلی را پاره کردم و یک پرونده‌ی جدید با کاغذ سفید برایت باز کردم؛ دوباره عمل را از سر بگیر! این کمترین چیزی است که روز عرفه در سرزمین عرفات به حاجی می‌دهند؛ خیلی چیزهای بزرگتر هم می‌دهند. حال امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که در روز عرفه به زیارت قبر اباعبدالله علیه السلام نائل شود، هیچ چیزی از کسانی که در عرفات بودند کم ندارد. هیچ چیزی کم ندارد! بلکه بیشتر هم دارد؛ او به زیارت خدا نائل شده است! در حدیث دیگری باز حضرت فرمودند: زیارت اباعبدالله علیه السلام زیارت خود خداست! مگر به اباعبدالله علیه السلام نمی‌گویید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَ بِنِ تَارِهِ؟!** مگر نگفتیم کسی که در راه موجود برتر از خودش قربانی شود، به او تبدیل می‌شود؟ امام حسین علیه السلام در راه چه کسی قربانی شد؟ لذا کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کرد، خود خدا را زیارت کرده؛ نترسید! خود خدا را زیارت کرده است!

در روایت دیگری راجع به زیارت روز عاشورا امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ تَعَالَى فِي عَرْشِهِ:** ^۸ کسی که اباعبدالله الحسین علیه السلام را در روز عاشورا در حالی که به حقّ ایشان معرفت دارد، عارف به حقّ این امام بزرگوار است، زیارت کند، **كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ تَعَالَى فِي عَرْشِهِ**، مثل کسی است که خدای تعالی را در عرش او زیارت کرده است. امام رضا علیه السلام فرمودند: **مَنْ**

۷. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۰؛ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۷.
 ۸. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۶، ص ۵۱ و مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۷۷۱؛ سیدین‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۵۶۸ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۷۶.

زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بِسَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ:^۹ در حدیث دیگری داریم: **فَوْقَ كُرْسِيِّهِ!**^{۱۰} این دیگر خیلی بالاتر است؛ یعنی از عرش هم بالاتر رفت. احادیث قبلی می‌گفت: مثل کسی است که خدا را در عرش الهی زیارت کرده است؛ اما فوق عرش کجاست؟ فوق عرش کجاست؟! واژه، بار این مفهوم را نمی‌کشد که بشود بر زبان آورد که فوق عرش کجاست! **كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ، فَوْقَ كُرْسِيِّهِ،** یعنی چه؟ یعنی چه مقامی از مقامات؟ این فوق مقام واحدیت است! **فَوْقَ عَرْشِهِ!** بنابراین حاجّ حَجَّةَ الْإِيمَانِ زائر خود خداست. زائر اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ زائر خود خداست؛ به زیارت خود خدا نائل شده است! اما زائر کعبه در بین مسجدالحرام، زائر مسجدالحرام و کعبه است؛ او زائر خانه‌ی خداست.^{۱۱} گفت: او خانه همی جوید و من صاحبِ خانه! صاحبِ خانه‌ی کعبه، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است. همان وجود مقدّسی که فرمود: **أَنَا جُنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ، وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ التَّاطِقِ وَ عَيْنُ اللَّهِ التَّاطِرِ، وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةِ!**^{۱۲} او صاحبِ این خانه است. بیت‌الله خانه‌ی اوست و حاجّ حقیقی زائر صاحبِ خانه است. پس عرفات در حجّ شیعه، معرفت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است و حجّ بدون درک و وقوف عرفات درست نیست.

۹. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۴۷؛ صدوق، ثواب‌الاعمال، ص ۸۵؛ شیخ‌طوسی، تهذیب، ج ۶، ص ۴۶ و ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۲۸.

۱۰. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۴۸؛ موسوعه‌الامام‌الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲۴، ص ۴۵۴.

۱۱. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۵۹؛ عن الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ: **إِنَّ الْحُسَيْنَ لَا كَرْمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْبَيْتِ.**

۱۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ صدوق، توحید، ص ۱۶۵؛ صفار، محمدبن‌حسن، بصائر‌الدّرجات، ج ۱، ص ۶۴؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۳۸۵؛ بحرانی، برهان، ج ۴، ص ۷۱۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۸. با اندکی تفاوت در عبارات.

خب معرفت امام حسین علیه السلام یعنی چه؟ می‌دانید معرفت یک امر دارای مراتب است؛ به قول حکما و منطقیون مشکک است. این معرفت از پایین‌ترین مرتبه‌ی آشنایی با نام و خصوصیات ظاهری حضرت آغاز می‌شود و دیگر هیچ نقطه‌ی انتهایی ندارد. هرکس به اندازه‌ی ظرف وجود خودش حقیقت اباعبدالله علیه السلام را می‌تواند درک کند. حالا یکی با اندیشه راه می‌افتد و سعی می‌کند مقامات حسینی علیه السلام را تعقل کند و برخی با پای سلوک عارفانه گام در میدان می‌نهند و سعی می‌کنند به شهود حقایق حسینی علیه السلام نائل شوند. هرکس در حدّ خودش و به تناسب مرتبه‌ی معرفتش، زیارتش معنایی دارد و آثار و حقیقتی دارد. اما این را عرض کنم، دستگاه امام حسین علیه السلام این‌طوری نیست که بگوییم: من که اهل معرفت نیستم؛ من که عارف نیستم؛ من که مکاشف و مُشاهد نیستم؛ پس من بهره‌ای نمی‌برم؛ خیر! خدا می‌داند، فقط خدا می‌داند، کسی نیست که به حائر حسینی علیه السلام وارد شود و فوق تصور هر متصوّر عینایات شامل حالش نشود. نکند خدای ناکرده دچار اشتباه شویم و بگوییم ما که اهل معرفت نیستیم، حالا کربلا نرویم؛ اول برویم معرفت کسب کنیم بعد برویم کربلا. خیر! ان‌شاءالله معرفت هم کسب کنیم؛ اما هر وقت فرصت پیش آمد لحظه‌ای درنگ نکنیم. خدا می‌داند که انسان در یوم‌الحسرة و الندامة دچار چه حسرتی خواهد شد اگر فرصت را از دست داده باشد.

🌸 تجلی امام حسین علیه السلام هم‌دوش تجلی خداست.

🌸 امام حسین علیه السلام تجلی خداست. در حدیث هست که کسی که آن حضرت را با معرفت زیارت کند و یا در روز عرفه زیارت کند، **يُخَالِطُهُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ**،^{۱۳} خداوند بنفسه با آن زائر مخلوط می‌شود. این عبارت را هیچ‌یک از علما جرأت نکرده است باز کند و تشریح نماید.^{۱۴}

۱۳. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص 170 و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۷: **يُخَالِطُهُم بِنَفْسِهِ**.

۱۴. مهدی‌طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۰۱.

حدیث جالبی درباره‌ی امام حسین علیه السلام روایت شده است؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان به منزل امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام تشریف آورده بودند، حضرت اباعبدالله علیه السلام را روی زانوی خودشان نشانده بودند و به نحو خارق‌العاده‌ای و با یک حال شیفتگی ویژه‌ای امام حسین علیه السلام را نوازش می‌کردند و نگاه می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: من از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردم که این چه حالی است که شما نسبت به اباعبدالله دارید؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فرمودند: فاطمه جان! وقتی که من، حسین را در آغوش می‌گیرم خدا را می‌بینم. خدا را می‌بینم! این سخن بسیار عجیبی است! رسول خدا صلی الله علیه و آله با در برکشیدن اباعبدالله الحسین علیه السلام به شهود و لقاء الهی می‌رسند. امام حسین علیه السلام تجلی تامّ حقّ متعال است؛ به دلیل مقام شهادتی که حضرت با آن شکل ویژه داشتند. همه‌ی ائمه‌ی ما شهید شدند؛ **ما مِنَّا إِلَّا مُقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ**^{۱۵}؛ اما شکل شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام یک صورت مختصّ آن بزرگوار است. امیرالمؤمنین علیه السلام هم با ضرب شمشیر به شهادت رسیدند؛ بقیه‌ی ائمه هم با زهر جفا به شهادت رسیدند؛ اما شکل به شهادت رسیدن اباعبدالله الحسین علیه السلام شکل کاملاً ویژه و خارق‌العاده‌ای است. امام حسین علیه السلام هر چه را دارد به میدان می‌آورد و پاکبازانه آنچه را دارد در راه خدای متعال فدا می‌کند. خانواده‌ی خودش را می‌آورد. همسران و دختران خودش را می‌آورد. پسران خودش را می‌آورد؛ از فرزند برومندی مثل علی اکبر علیه السلام تا طفل شش ماهه‌ای مثل علی اصغر علیه السلام؛ هر چه را دارد می‌آورد. برادران بزرگواری مثل ابوالفضل العباس علیه السلام و سه برادر دیگر ایشان؛ هر چه را دارد به میدان می‌آورد و با آن شکل عاشقانه همه را قربان می‌کند؛ و در نهایت خود حضرت با آن صورت عجیب، خودش را قربان خدای متعال می‌کند. این پاکبازی اباعبدالله الحسین علیه السلام سبب شده که وجود مقدّس حضرت آینه‌ای باشد دور از هرگونه غبار؛ دور از هرگونه حائل و حجاب؛ لذا هر کس به اباعبدالله علیه السلام می‌نگرد بی‌پرده و به عیان خدا را می‌بیند؛ چون اباعبدالله الحسین علیه السلام

۱۵. خزّاز رازی، کفایة الاثر، ص ۲۲۷؛ صدوق، مقتل، ص ۱۸۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷ و ج ۴۴، ص ۱۳۹.

هیچ چیز برای خودش نگه نداشت. هر چه بود همه را داد؛ لذا هیچ چیز از خود امام حسین علیه السلام باقی نماند. هر چه باقی ماند خود خدا بود! خود خدا باقی ماند! لذا اباعبدالله الحسین علیه السلام ثارالله شد. این است که هر کس امام حسین علیه السلام را ملاقات کند، خدا را ملاقات کرده است. هر کس با حقیقت حسینی ربط پیدا کند با حقیقت توحید ارتباط پیدا کرده است. شعری هم که این مطلب را به شعر درآورده‌اند که از کربلا تا عرش چندان راه نیست، اشاره‌ای به همین حقیقت است. کربلای حسینی علیه السلام و عاشورای اباعبدالله علیه السلام تجلیگاه تام توحید است؛ لذا تجلی بی که امام حسین علیه السلام کرد هم دوش تجلی خداست. اگر تجلی خدا به گونه‌ای است که **أَيُّمَا تَوْلُوا فَنَّمَّ وَجْهَ اللَّهِ**،^{۱۶} تجلی اباعبدالله الحسین علیه السلام هم همین گونه است؛ همه‌ی عالم جلوه‌گاه حسینی علیه السلام است. اگر کسی دیده‌ی حسین بین پیدا کند، همه‌ی عالم را جلوه‌گاه اباعبدالله علیه السلام می‌بیند. حقیقت عشق، به تمامی، اباعبدالله علیه السلام است و عالم جلوه‌گاه عشق است؛ جلوه‌گاه محبت است. اگر محرک اصلی آفرینش محبت بود که **فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرِفَ**،^{۱۷} حقیقت آن محبت، وجود مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام است. اگر همه‌ی حرکت‌ها در عالم حرکت حبی است و اصلاً حرکت در عالم خلقت، در جاذبه‌ی محبت معنا پیدا کرده (که خودش بحث مفصلی است و اهل معرفت و حکمت مطرح کرده‌اند)، محرک این حرکت حبی، وجود مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام است. همه‌ی عالم در مدار حسینی علیه السلام در حرکت است و با جاذبه‌ی اباعبدالله الحسین علیه السلام این عالم در حرکت و دوران است؛ لذا تجلی اباعبدالله الحسین علیه السلام هم دوش تجلی خداست.

همان طور که قبلاً اشاره کرده‌ایم، امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَنْ فَاتَتْهُ عَرَفَةَ بِعَرَفَاتٍ فَأَذْرَكَهَا بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ لَمْ يَفْتَهُ**؛ اگر کسی نتوانست در روز عرفه در صحرای عرفات حضور پیدا کند و به جای آن به حضور در

۱۶. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.

۱۷. حافظ‌برسی، مشارق، ص ۴۱؛ مجلسی، روضة‌المتقین، ج ۸، ص ۱۶۲ و بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹.

کنار مرقد مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام موقوف شد، چیزی از دست نداده است؛ یعنی از آن همه فیض و عنایاتی که روز عرفه به حجّاجی که در عرفات هستند، می‌شود، یک سر سوزن کمتر نصیب زائر اباعبدالله علیه السلام در روز عرفه نشده است. بعد حضرت جلوتر از این رفتند و فرمودند: **وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَبْدَأُ بِأَهْلِ الْقَبْرِ الْحُسَيْنِ قَبْلَ أَهْلِ الْعَرَفَاتِ**: نه تنها چیزی از دست نداده، بلکه بیشتر، خدای متعال قبل از اینکه به حجّاجی که روز عرفه در عرفات هستند عنایت کند و عطایای خودش را نصیب فرماید، با زائران قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام شروع می‌کند؛ آنها در عنایات و عطایا مقدم بر حجّاج عرفاتند. **ثُمَّ قَالَ: يُخَالِطُهُمْ بِنَفْسِهِ** (فی نفسیه):^{۱۸} بعد حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند بنفسه، با زائران مخلوط می‌شود. البته اگر بخواهیم این عبارت را با لفظ تبیین کنیم، از معنای خودش دور می‌شود؛ این حقیقت را نمی‌شود معنا کرد؛ فقط امام صادق علیه السلام است که شهادت بیان این حقیقت را دارد و اجازه دارد برای گفتن این حقایق با آن منصب ولایت عظمی و مطلقه‌ی خودش زبان باز کند. فرمودند: **يُخَالِطُهُمْ بِنَفْسِهِ!** خدا بنفسه با زائران قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام در روز عرفه مخلوط می‌شود. حالا این یعنی چه؟ خدا می‌داند! خدا که بیاید غیری نمی‌گذارد؛ هر چه هست نابود می‌شود؛ در کنار خدا غیری باقی نیست. گفت: غیرتش غیر در جهان نگذاشت. **لَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا**؛^{۱۹} وقتی خدا بیاید، غیری باقی نمی‌گذارد. عبارت **يُخَالِطُهُمْ بِنَفْسِهِ**، یعنی چه؟ یعنی نفس اینها چه می‌شود؟ خدا می‌داند! این عبارت، عبارت عجیبی است. اینکه اهل علم ادب کردند و به باز کردن این عبارت زبان نگشودند، نشان‌دهنده‌ی فهمیم بودن آنهاست. ادب ورزیدند؛ چون این عبارت مفهوم بسیار عجیبی را می‌رساند و جز امام معصوم کسی جرأت ندارد این حقیقت را به لفظ درآورد. ممکن است سالکی در مسیر سلوک، عارفی در مسیر

۱۸. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۰؛ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۷. با اندکی تفاوت.

۱۹. سوره‌ی جن، آیه‌ی ۱۸.

معرفت، این حقیقت را در جان خودش وجدان کند؛ اما به محض اینکه بخواهد به لفظ درآورد، آن حقیقت از ناب بودن خودش درمی‌آید و شائبه‌ی چیزهایی را پیدا می‌کند که سزاوار نیست. این فقط امام معصوم است که حق دارد و می‌تواند در این حریم زبان به سخن بگشاید. **سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ**:^{۲۰} جز عباد مخلص خدا کسی حق وصف ندارد، زبان‌ها باید ادب کند و سخن نگوید؛ اما عباد مخلص خدا حق دارند بگویند و امام صادق علیه السلام عبد مخلص خدا به اذن الله پرده از این حقیقت برداشت و فرمود: کسی که در عرفه امام حسین علیه السلام را زیارت کند و موقت به زیارت مرقد مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام شود، **يُخَالِطُهُمُ [اللَّهُ] بِنَفْسِهِ**. امیدواریم خدا به ما بچشاند و به ما هم این ادب را بدهد که درصدد باز کردن این عبارت با فهم کوتاه خودمان نباشیم. ان شاء الله بچشیم و دم برنیاوریم. هنر این است که انسان به حقایق برسد و جایی که مأذون نیست، اظهار نکند؛ به دو دلیل، هم اینکه سر است و سر را نباید افشا کرد، این سر الله است و افشای سر خلاف ادب سلوک است.

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات
 بخواست جام می و گفت راز پوشیدن
 کتمان سر از شروط حیاتی سلوک الی الله است. پس یکی به این اقتضا که ادب سلوک و ادب عبودیت اقتضا می‌کند که انسان سر محبوب را بر سر هر کوی و بازار افشا نکند و به لحاظ دوم اینکه وقتی بخواهد به لفظ درآید از خلوص خودش خارج می‌شود. دیدید که بعضی از عرفا زبان باز کردند و چیزهایی را گفتند که به آنها نقد وارد است؛ حالا به آنها شطحیات و ... می‌گویند. اگر ادب می‌کردند و چیزی نمی‌گفتند خیلی بهتر بود. زبان باز کردند و **إِنِّي أَنَا اللَّهُ، لَيْسَ فِي جُنتِي سِوَى اللَّهِ**.^{۲۱} یا **لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دَبَّارٌ**.^{۲۲} و امثال این چیزها را گفتند که خلاف ادب عبودیت است؛ نباید می‌گفتند؛ چون هم

۲۰. سوره‌ی صافات، آیات ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲۱. هاشمی خویی، منهاج البراعة، ج ۱۳، ص ۱۹۸ و جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲۲. ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۴۴۰ و هاشمی خویی، منهاج البراعة، ج ۱۳، ص ۴۰۶.

گفته‌شان غلط است، آنچه را گفتند غلط گفتند، چون وقتی به لفظ درمی‌آید از آن حقیقت دور و منحرف می‌شود، هم اگر چیزی را نشانت دادند اجازه نداری به هر کس بگویی؛ اجازه نداری برملا کنی. حالا می‌گویند این شطحیات در حال بیخودی از آنها سر می‌زده؛ ولی به هر تقدیر عارف کامل حال بیخودی ندارد؛ او همیشه به خود است. همیشه در اوج مستی، هوشیار است؛ در اوج مستی مؤدب به آداب است. یادتان است که فرق بین عشق و محبت را یک‌بار توضیح داده‌ام؛ گفته‌ام چرا در مورد ائمه و اژه‌ی عشق نداریم؛ چون عشق مال وقتی است که محبت از ظرفیت وجودی شخص فراتر است، پس لبریز می‌شود و به بیرون ظهور پیدا می‌کند؛ کلافگی، حرف‌های عجیب و غریب زدن، حالات خاصی که حالات غیرمعقول است از عاشق سر می‌زند. ظرف وجودی عاشق کوچکتر از مظلوف است؛ لذا در او نمی‌گنجد و چنین کلافگی‌هایی از خودش نشان می‌دهد و چنین شطحیاتی از او سر می‌زند؛ اما انسانی که اهل کمال است و در اوجش اولیاء خدا، ظرف وجودیشان بیکرانه است. اقیانوس‌های عظیم شراب محبت الهی را در جان آنها بریزند ذره‌ای لبریز نمی‌کند؛ لذا از پیغمبر ﷺ و ائمه ﷺ هیچ حالت‌های غیرمتعادل، کلافگی، شطح‌گویی و ... العیاذ بالله دیده نشده است. کسی که شطحیات می‌گوید، کسی که این‌گونه عبارات از او ظاهر می‌شود نشان می‌دهد ظرف وجودیش کوچک بوده، از خود بیخود شده و هوشیاریش را از دست داده است. عارف کامل کسی است که در اوج مستی، هوشیار و مؤدب به آداب است. لذا همه‌ی رفتارهای پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه معقول و سرشار از ادب در محضر پروردگار است و این‌گونه پراکنده‌گویی‌ها و کلافگی در آنها نمی‌بینیم. این را در بحث محبت مفصل اشاره کرده بودیم؛ لذا ان شاء الله خدا به انسان ظرفیت بدهد که اگر حقایقی را به او نشان دادند بتواند ادب را در هر مرتبه حفظ کند و سر محبوب را افشاء نکند؛ چون کسی که سر محبوب را افشاء کند از نظر محبوب می‌افتد و دیگر معلوم نیست سرهای بعدی را به او نشان دهند و اظهار کنند. خودش را محروم کرده است. اگر کسی چیزی دید دم برنیورد. کتمان سر در مسیر سلوک خیلی مهم است؛ نباید اظهار کند. ولو خدا چیزی به او نشان داد، اظهار نکند و ادب بورزد و گمان هم نکند که

حالا به اوج رسیده است؛ چون بعضی فکر می کنند وقتی چیزی نشانشان دادند دیگر همه ی وادی ها را طی کرده اند؛ خیر! این را بدانند که از حقایقی که اولیاء بزرگ خدا به آن واقفند تازه یک سر سوزن به او نشان داده اند. خدای ناکرده هم دچار غرور و ادعا نشود و هم ادب را حفظ کند. ان شاء الله.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ^{۲۳}

۲۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.